

ساخت واژه و گروه واژه در گویش کهک تفرش

دکتر ایران کلباسی^۱

منصور شریعتی^۲

چکیده

کهکی شاخه‌ای از زبان‌های شمال غربی ایران است که ویژگی‌های باستانی خود را حفظ کرده است، به خاطر این ویژگی‌ها، این گویش از زبان فارسی متمایز است. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از تمایز جنس دستوری، ساخت ارگتیو، وجود پیشوند فعلی در ساختار مصدری و ... پژوهش حاضر به توصیف صرفی گویش کهک تفرش می‌پردازد

واژه‌های کلیدی: فعل، نشانه فعلی، وند، پیشوند فعلی، مصدر.

۱- مقدمه

شهرستان تفرش در شمال اراک و جنوب غربی ساوه واقع شده است. کهک روستایی است که در سه کیلومتری شمال شرقی مرکز شهرستان قرار گرفته و رشته کوه‌هایی از شمال و شرق آن را احاطه کرده است. وجه تسمیه آن به درستی معلوم نیست. کهکی شاخه‌ای از زبان‌های شمال غربی ایران است (سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۱: ۱۲). پژوهش در مورد گویش‌ها از جنبه‌های مختلف، به ویژه به لحاظ زبان‌شناسی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر به توصیف صرفی گویش کهک تفرش می‌پردازد.

۲- پیشینه تحقیق

درباره گویش کهکی تاکنون بررسی علمی و زبان‌شناختی صورت نگرفته است البته افرادی درباره این گویش و وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی کهک مطالبی نگاشته‌اند اما تا به حال تحقیق جامع انجام نگرفته است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به چند مورد زیر اشاره نمود:

۱- استاد، زبان‌شناسی، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

سیفی فمی تفرشی (۱۳۶۱) در کتاب سیری در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان پس از بررسی وضعیت تاریخی، جغرافیایی و آداب و رسوم اجتماعی شهرهای تفرش و آشتیان که روستای کهک هم یکی از توابع شهر تفرش است، واژه‌نامه‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات تفرشی و کهکی ارائه نموده است. در این کتاب این گویش تحت عنوان گویش «بوروشه» از آن یاد شده است.

حیدری (۱۳۷۳) پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان فرهنگ گویش کهکی و بررسی برخی ویژگی‌های دستوری آن به نگارش درآورده است. هدف اصلی نگارنده در این پایان‌نامه همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، جمع‌آوری لغات و واژه‌های مورد استفاده در این گویش است که بیشتر دارای واژه‌های کمکی و معادل آن به فارسی رسمی است. این واژه‌ها با خط فارسی آوانویسی شده است و به این لحاظ برای خوانندگان غیربومی کمی دشوار به نظر می‌آید. در ضمن به برخی از نکات دستوری در این گویش نیز اشاره‌ای شده است.

یار شاطر در مقاله‌ای که دربارهٔ زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی تهیه نموده و در مقدمه لغت‌نامه دهخدا به چاپ رسیده است، گویش کهکی را زیر مجموعهٔ لهجه‌های مرکزی ایران محسوب و اشاره کرده است که این لهجه‌ها از بعضی جهات حدفاصل بین لهجه‌های شمالی و لهجه‌های جنوبی دستهٔ غربی محسوب می‌شوند که از حوالی قم تا حوالی یزد و کرمان و نزدیکی شیراز متداولند (شریعتی، ۱۳۷۷: ۱۸).

۳- چارچوب نظری

مقاله حاضر در چارچوب نظریه ساختگرائی انجام گرفته است. روش تحقیق در این نوشته از نوع توصیفی است. در عین حال از آنجایی که روند تاریخ زبان و تغییرات آن در طول زمان مد نظر نبوده، تحقیق از نوع همزمانی است.

در مطالعه و توصیف ساخت صرفی فعل در گویش کهک تفرش هم از روش کتابخانه‌ای و هم از روش میدانی استفاده شده است. در روش میدانی از پرسش‌نامه و مصاحبه با گویشوران این گویش استفاده شده است.

۴- فعل

۴-۱- ساختمان مصدر

یکی از تفاوت‌های اصلی این گویش با فارسی رسمی این است که بسیاری از افعال در این گویش حالت مصدر ندارند که البته از روی قیاس با سایر مصدرها، مصدر جدید ساخته می‌شود. اما به طور کلی ساختمان مصدر در گویش کهکی به شکل زیر است.

مصدر → نشانه مصدری + ستاک گذشته فعل + پیشوند فعلی

۲-۴- پیشوندهای تصریفی فعلی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های ساختمان مصدری گویش کهگی با فارسی رسمی، وجود پیشوند تصریفی فعل است. پیشوند تصریفی فعل در این گونه زبانی به صورت [be-] است که دارای تکواژگونه‌های زیر است.

۱- [be-]

مثال:

گویش کهگی	معادل فارسی
besâxtan	ساختن
bevâtan	گفتن

۲- تکواژ [bi-]

مثال:

گویش کهگی	معادل فارسی
biziyan	زدن
bikišiyān	کشیدن

۳- تکواژ [bu-]

مثال:

گویش کهگی	معادل فارسی
budutan	دوختن
burutan	فروختن

۴- تکواژ [ba-]

مثال:

گویش کهگی	معادل فارسی
bamiyan	آمدن

۳-۴- نشانه مصدری

الف) اگر ستاک فعل به همخوان مختوم باشد نشانه مصدری به صورت [-an] است.

گویش کهگی	معادل فارسی
bevâtan	گفتن
bevandan	انداختن

ب) اگر ستاک فعل به واکه [i] مختوم باشد نشانه مصدری بصورت [-yan] است.

گویش کهکی	معادل فارسی
biziyan	زدن
bikišiyān	کشیدن

۴-۴- ستاک‌های فعلی

ستاک‌های فعلی بر دو دسته‌اند که عبارتند از ستاک حال و ستاک گذشته.

۴-۴-۱- ستاک حال با ریشه فعل در اغلب موارد یکسان است.

مثال:

ستاک گذشته	ستاک حال	ریشه فعل	مصدر
xord	xor	xor	خوردن bexordan
bard	bar	bar	بردن bebardan
xord	xor	xor	نوشیدن vâxordan

در برخی موارد ستاک حال با ریشه فعل تفاوت آوایی دارد. در نتیجه این گونه افعال نامنظم‌اند. تعدادی از این افعال نامنظم در زیر آمده است:

ستاک گذشته	ستاک حال	ریشه فعل	مصدر
sâxt	sâj	sâx	ساختن besâxtan
kard	ker	kar	کردن bekardan
vât	vâj	vâ	گفتن bevâtân

۴-۲-۲- انواع ستاک گذشته عبارتند از:

الف) [-d]

مثال:

ستاک گذشته	ریشه فعل	مصدر
kard	kar	کردن bekardan
xord	xor	نوشیدن vâxordan

ب) [-t]

مثال:

ستاک گذشته	ریشه فعل	مصدر
sâxt	sâx	ساختن besâxtan
vât	vâ	گفتن bevâtân

پ [-âd]

مثال:

مصدر	ریشه فعل	ستاک گذشته
گذاشتن	ni	niyâd

۴-۵- وندهای شخصی

وندهای شخصی دو دسته‌اند:

۴-۵-۱- شناسه‌های فعلی که در زمان حال با افعال لازم و متعدی و در زمان گذشته با افعال لازم به کار می‌روند عبارتند از :

مفرد		جمع
اول شخص	- om/- im	- imân/- ymân
دوم شخص	- i/- y	- itân/- ytân
سوم شخص	- e/- Ø	- (e)nde/- e/- yande

مثال:

toxorimân	می‌خوریم	toxorom	می‌خورم
toxoritân	می‌خورید	toxori	می‌خوری
toxorende	می‌خورند	toxore	می‌خورد

۴-۵-۲- ضمایر شخصی پیوسته که با افعال متعدی در زمان گذشته می‌آیند عبارتند از :

مفرد		جمع
اول شخص	- om	- emân
دوم شخص	- ed	- etân
سوم شخص	- eš	- ešân

مثال:

bemân xord	خوردیم	bem xord	خوردم
betân xord	خوردید	bed xord	خوردی
bešân xord	خوردند	beš xord	خورد

۴-۶- پیشوندهای اشتقاقی فعلی

این پیشوندها عبارتند از:

۱- [da-]

مثال:

معادل فارسی	گوش کهکی
بستن	dabastan
پیچیدن	dapitan
افتادن	dakatan

۲- [hâ-]

معادل فارسی	گوش کهکی
گرفتن	hâgerdan
نشستن	hânešestan

۳- [vâ-]

مثال:

معادل فارسی	گوش کهکی
نوشیدن	vâxordan
پرسیدن	vârasâdan
ایستادن	vândardan

۴- [var-]

شخم زدن	varkardan
بالا کشیدن پاشنه کفش	varkišijan
برافتادن	varkatan

۵- [bar-]

در آمدن	baramijan
در آوردن	barowrdan

۶- [dow-]

فرو رفتن	dowčuwan
فرو کردن	dowkardan

۷- [furu-]

furu šuwan	خالی شدن
furu bardan	فرو بردن (قورت دادن)

۴-۷- وند استمرار فعل

وند استمرار در این گویش به صورت [t(e)-] یا [to-] است و بسته به محیط آوایی به صورت‌های d-, r- و n- وقوع می‌یابد.

مثال:

مصدر		مضارع اخباری	
ایستادن	vândardan	vâtendarom	می‌ایستم
نوشیدن	vâxordan	vâtخورom	می‌نوشم
خوابیدن	dâxotan	dâtخورsom	می‌خوابم

۴-۸- وند نفی [ne-]

تکواژ [ne-] دارای واژگونه‌های [ne-] و [ni-] است که به صورت زیر کاربرد دارد:
 ۴-۸-۱- افعلی که دارای پیشوندهای [vâ-, hâ-, da-] هستند، وند نفی پس از این پیشوندها قرار می‌گیرد. بدیهی است در مورد زمان‌های مضارع اخباری و ماضی استمراری هم وند نفی پس از این پیشوندها قرار می‌گیرد.

مثال:

مضارع اخباری	نمی‌خوابم	danetxosom	می‌خوابم	datxosom
مضارع التزامی	نیفتم	danekom	بیفتم	dakom
ماضی ساده	ننشستم	hânešestim	نشستم	hânešestim
ماضی استمراری	نمی‌ایستادم	vânetendardim	می‌ایستادم	vâtetendardim

تمامی افعال فوق لازم‌اند. اما با توجه به اینکه در افعال متعدی برای ساخت زمان‌های ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی، وند شخصی در جایگاه پس از پیشوند فعلی قرار می‌گیرد بدیهی است که وند نفی در جایگاه سوم یعنی پس از جایگاه وند شخصی قرار می‌گیرد. در مورد ساخت مضارع اخباری با توجه به جایگاه وند شخصی در آخر فعل جایگاه وند نفی پس از پیشوند فعلی همانند حالت قبل خواهد بود.

مثال:

ماضی ساده	ندادم	hâmedâ	دادم	hâmdâ
ماضی استمراری	نمی‌گذاشتم	hâmnitiniyâ	می‌گذاشتم	hâmtiniyâ
ماضی نقلی	نبسته‌ام	damnebastey	بسته‌ام	dambastey
ماضی بعید	نشمرده بودم	vâmešmardabu?â	شمرده بودم	vâmešmardabu?â

vâmrasâbü	پرسیده باشم	vâmnerasâbü	نپرسیده باشم	ماضی التزامی
vârrasom	می‌پرسم	vânerrasom	نمی‌پرسم	مضارع اخباری

۴-۸-۲- افعالی که دارای پیشوند فعلی [be] و واژگونه [bi] هستند، به هنگام استفاده از وند نفی پیشوند فعلی خود را از دست می‌دهند. به عبارت دیگر به جای این دو پیشوند، وندهای [ne] و [ni] قرار می‌گیرد. البته در مورد مضارع اخباری و ماضی استمراری وند نفی در جایگاه آغازین و پیش از جایگاه علامت ماضی استمراری و مضارع اخباری قرار می‌گیرد. افعال لازم و متعدی از این بابت با هم فرقی ندارند. فقط نکته قابل ذکر این است که در بعضی موارد علامت ماضی استمراری و مضارع اخباری با توجه به افزودن وند نفی دستخوش تغییراتی می‌گردد و به یکی از واژگونه‌های خود تبدیل می‌شود.

مثال:

tinom	می‌بینم	nitinom	نمی‌بینم	مضارع اخباری
bimkišâ	کشیدم	nimkišâ	نکشیدم	ماضی ساده
timči	می‌چیدم	nimtiči	نمی‌چیدم	ماضی استمراری
bemroftey	ریخته‌ام	nemroftey	نریخته‌ام	ماضی نقلی
bemvâtabu?â	گفته بودم	nemvâtabu?â	نگفته بودم	ماضی بعید
biyasiyowbum	سوخته باشم	niyasiyowbum	نسوخته باشم	ماضی التزامی
betarsom	بترسم	netarsom	نترسم	مضارع التزامی

۴-۹- افعال سببی

افعال سببی با پسوند [-ân] ساخته می‌شوند.

مثال:

bušiyâ	جوشید	bešušânâ	جوشاند
bedoyâ	دوید	bešdoyânâ	دواند

افعالی که از ترکیب یک «اسم» یا «صفت» با فعل «شدن» ساخته شده‌اند با تبدیل «شدن» به «کردن» به افعال سببی تبدیل می‌شوند.

مثال:

بیدار شد	pow genâ	→	powškard	بیدار کرد
آسان شد	?âsân genâ	→	?âsâneš kard	آسان کرد
خسته شد	xasta genâ	→	xastaš kard	خسته کرد

۴-۱۰-۱- انواع فعل

فعل از نظر ساختمان سه نوع است:

۴-۱۰-۱-۱- فعل ساده

فعل ساده فعلی است که عنصر غیرفعلی نداشته باشد.

مثال:

bebardan	بردن
bešnaftan	شنیدن

۴-۱۰-۲- فعل مشتق

فعل مشتق فعلی است که از یک فعل ساده و یک پیشوند اشتقاقی فعلی ساخته شده باشد. پیشوندهای اشتقاقی فعلی در اصل مفاهیم قیدی از قبیل بیرون، درون، جهت و جز آن را به مفهوم اصلی فعل می‌افزایند.

مثال:

dabastan	بستن
varkardan	شخم زدن
barowrdan	درآوردن

۴-۱۰-۳- فعل مرکب

فعل مرکب فعلی است که از یک عنصر غیرفعلی به صورت اسم، صفت و یا قید و یک عنصر فعلی ساخته شده باشد.

مثال:

gâzeš begerd	(گاز) گرفت
pâkâ bü	(پاک) شد
je yâdeš bebard	(از یاد) برد

۴-۱۱-۱- زمان فعل

زمان فعل شامل حال، آینده و گذشته است که با دو فعل خوردن و نشستن در وجوه مختلف فعلی در این گونه زبانی نشان داده می‌شود.

۴-۱۱-۱- مضارع اخباری- افعال لازم و متعدی

شناسه فعلی + ستاک حال + پیشوند استمراری + (پیشوند فعلی)

toxorimân	می‌خوریم	toxorom	می‌خورم
toxoritân	می‌خورید	toxori	می‌خوری
toxorende	می‌خورند	toxore	می‌خورد

hâd nešinimân	می‌نشینیم	hâd nešinom	می‌نشینم
hâd nešinitân	می‌نشینید	hâd nešini	می‌نشینی
hâd nešinende	می‌نشینند	hâd nešine	می‌نشیند

۴-۱۱-۲- مضارع التزامی - (افعال لازم و متعدی)

شناسه فعلی + ستاک حال + پیشوند فعلی

boxorimân	بخوریم	boxorom	بخورم
boxoritân	بخورید	boxori	بخوری
boxorende	بخورند	boxore	بخورد

hâ nešinimân	بنشینیم	hâ nešinom	بنشینم
hâ nešinitân	بنشینید	hâ nešini	بنشینی
hâ nešinende	بنشینند	hâ nešine	بنشیند

۴-۱۱-۳- امر

شناسه فعلی + ستاک حال + پیشوند فعلی

Buduj-ø	بدوز
budujitân	بدوزید

۴-۱۱-۴- ماضی ساده

ستاک گذشته + ضمیر شخصی پیوسته + پیشوند فعلی (افعال متعدی)

bemânxord	خوردیم	bemxord	خوردم
betânxord	خوردید	bedxord	خوردی
bešânxord	خوردند	bešxord	خورد

وند شخصی + ستاک گذشته + پیشوند فعلی (افعال لازم)

hâ nešestimân	نشستیم	hâ nešestim	نشستم
hâ nešestitân	نشستید	hâ nešesti	نشستی

hâ nešeste نشستند hâ nešest نشست

۴-۱۱-۵- ماضی استمراری

سناک گذشته + ضمیر شخصی + نشانه استمرار (افعال متعدی)

temânxord می خوردیم temxord می خوردم
tetânxord می خوردید tedxord می خوردی
tešânxord می خوردند tešxord می خورد

شناسه فعلی + سناک گذشته + نشانه استمرار + پیشوند فعلی (افعال لازم)

hâd nešestimân می نشستیم hâd nešestim
hâd nešestitân می نشستید hâd nešesti
hâd nešeste می نشستند hâd nešest

۴-۱۱-۶- ماضی نقلی

اسم مفعول + ضمیر شخصی + پیشوند فعلی (افعال متعدی)

bemânxordey خورده‌ام bemxordey خورده‌ایم
betânxordey خورده‌ای bedxordey خورده‌اید
bešânxordey خورده است bešxordey خورده‌اند

شناسه فعلی + اسم مفعول (مرخم) + پیشوند فعلی (افعال لازم)

hâ nešestimân نشست‌ام hâ nešestim نشست‌اید
hâ nešestitân نشست‌ای hâd nešesti نشست‌اند
hâ nešestiyande نشست‌ه است hâd nešestey نشست‌ه‌اند

۴-۱۱-۷- ماضی بعید

بود + اسم مفعول + ضمیر شخصی + پیشوند فعلی (افعال متعدی)

bemânxordabu?â خورده بودم bemxordabu?â خورده بودید
betânxordabu?â خورده بودی bedxordabu?â خورده بودید
bešânxordabu?â خورده بود bešxordabu?â خورده بودند

ماضی ساده «بودن» + اسم مفعول + پیشوند فعلی (افعال لازم)

hâ nešesta bimân نشست‌ه بودم hâ nešesta bim نشست‌ه بودید
hâ nešesta bitân نشست‌ه بودی hâ nešesta bi نشست‌ه بودید
hâ nešesta biye نشست‌ه بود hâ nešesta bü نشست‌ه بودند

۴-۱۱-۸- ماضی التزامی

باشد + اسم مفعول + ضمیر شخصی پیوسته + پیشوند فعلی (افعال متعدی)

bemânxordabü	خورده باشیم	bemxordabü	خورده باشم
betânxordabü	خورده باشید	bedxordabü	خورده باشی
bešânxordabü	خورده باشند	bešxordabü	خورده باشد

مضارع التزامی «بودن» + اسم مفعول + پیشوند فعلی (افعال لازم)

hâ nešesta beymân	نشسته باشیم	hâ nešesta bum	نشسته باشم
hâ nešesta beytân	نشسته باشید	hâ nešesta bey	نشسته باشی
hâ nešesta bunde	نشسته باشند	hâ nešesta bü	نشسته باشد

۵- اسم

اسم کلمه‌ای است که برای نام بردن کسی یا چیزی به کار می‌رود. چیزی که به وسیله اسم نام برده می‌شود:

گاهی شخصی است مانند: مرد، زن، هوشنگ، خدیجه، پسر، دختر، مادر، پدر.
 گاهی حیوانی است مانند: گاو، سگ، خوک، اسب، گربه، شیر، پلنگ، موش.
 گاهی مکانی است مانند: کوه، دشت، رود، تهران، پاریس، آسیا، آمریکا.
 گاهی از رستنی‌ها است مانند: آفتاب، چمن، چنار، بید، سرو، گل.
 گاهی نام ستارگان است مانند: آفتاب، ماه، خورشید، مریخ، زهر، ناهید، عطارد.
 گاهی نام زمان یا وقتی است مانند: روز، شب، صبح، بامداد، غروب، ظهر، سحر.
 گاهی نام چیزهای بی‌جان است مانند: کاغذ، صندلی، میز، مداد، دوات، دوچرخه، جعبه، تخته، چکش، میخ.
 گاهی نام حالتی است که در کسی یا چیزی وجود دارد مانند: سفیدی، سیاهی، سرما، گرما، رنج، شادی، قناعت. (خانلری، ۱۳۶۶: ۴۶).

۵-۱- گروه اسمی

گروه اسمی شامل هسته و وابسته و نشانه اضافه بین آنها است.

۵-۱-۱- هسته

هسته در گروه اسمی به صورت اسم یا ضمیر است. راه شناسایی هسته آن است که پس از آن نشانه اضافه به صورت بالفعل یا بالقوه بیاید.

۵-۱-۱-۱- هسته به صورت اسم

هر اسمی می‌تواند به عنوان هسته در یک گروه اسمی قرار گیرد.

مثال:

گویش کهکی	معادل فارسی
kiya mon	خانه من

Kiya در گروه اسمی فوق، هسته است.

۵-۱-۱-۲- هسته به صورت ضمیر

ضمیر به عنوان هسته گروه اسمی شامل انواع زیر است:

الف- ضمائر شخصی

این ضمائر به دو دسته تقسیم می‌شوند: جدا و پیوسته

الف-۱- ضمائر شخصی جدا

این ضمائر عبارتند از:

گویش کهکی	معادل فارسی
?az /?a/ mon	من
tu/ ta	تو
?on/ ?one/ hun/ hunu	او
?imâ	ما
?išmâ	شما
?one/ huniya	آنها

هسته وقتی به صورت ضمائر شخصی جدا باشد کمتر وابسته می‌گیرد. اما نکاتی که باید درباره

جدول فوق اشاره شود عبارتند از:

- ضمائر اول شخص مفرد mon و ?a و ?az در جایگاه‌های مختلف به کار می‌روند. ضمیر ?az و

?a فقط در جایگاه‌های فاعلی یا مسندالیهی به کار می‌روند و ضمیر mon در جایگاه‌های مفعولی،

متممی و مضاف‌الیهی به کار می‌رود. به مثال‌های زیر توجه فرمائید:

گویش کهکی	معادل فارسی
?azam towm.	من هم می‌آیم. (فاعلی)
?az marizim.	من مریضم. (مسندالیهی)
?išmâ mon bidiyabu?â	شما مرا دیده بودید. (مفعولی)
vâ moneš bu?âd.	به من گفت. (متممی)
ketâbe mon.	کتاب من (مضاف‌الیهی)

- ضمایر دوم شخص مفرد *tu* و *ta* هم از قانون فوق تبعیت دارند. یعنی ضمیر *ta* در جایگاه فاعلی و ضمیر *tu* در جایگاه مفعولی قرار می‌گیرد.

- ضمایر سوم شخص مفرد *on?* و *hun* برای فاعل مذکر و ضمیر *hunu* برای فاعل مؤنث به کار می‌روند. ضمایر *on?* و *hun* هیچگونه تفاوت معنایی و کاربردی ندارند.

مثال:

گوش کپکی	معادل فارسی
?onam bu?â.	او هم بود. (مذکر)
hunam bu?â.	او هم بود. (مذکر)
hunuyam biya.	او هم بود. (مؤنث)

- ضمایر سوم شخص جمع *one?* و *huniya* برای هر دو جنس مذکر و مؤنث به کار می‌روند.

مثال:

گوش کپکی	معادل فارسی
?imâ ?one bidiyabiye.	ما آنها را دیده بودیم.
?imâ huniya bidiyabiye.	ما آنها را دیده بودیم.

الف - ۲- ضمایر شخصی پیوسته

این ضمایر عبارتند از:

پس از کلمات مختوم به واکه	پس از کلمات مختوم به همخوان
اول شخص مفرد	m
دوم شخص مفرد	t
سوم شخص مفرد	š
اول شخص جمع	mân
دوم شخص جمع	tân
سوم شخص جمع	šân

مثال:

گوش کپکی	معادل فارسی
piyarešân	پدرشان
davât	دوایت (دارویت)

ضمایر شخصی پیوسته پس از اسم به عنوان مضاف‌الیه می‌آیند و به این ترتیب وابسته محسوب می‌شوند و به آنها ضمایر ملکی نیز می‌گویند.

ب- ضمایر اشاره

این ضمایر عبارتند از:

معادل فارسی	گویش کهکی
این‌ها (اشاره به نزدیک)	yanown
آن‌ها (اشاره به دور)	huniya
این (اشاره به مذکر)	yan
این (اشاره به مؤنث)	yanu
آن (اشاره به دور)	hun
همان (اشاره‌ی تأکیدی)	hamun
همین (اشاره‌ی تأکیدی)	hamin

پ- ضمیر مشترک

به صورت «xoštan» است که با ضمائر شخصی پیوسته می‌آید.
این ضمائر عبارتند از:

معادل فارسی	گویش کهکی
خودم	xoštanom
خودت	xostanet
خودش	xostaneš/ xoštan
خودمان	xoštanemân
خودتان	xoštanetân
خودشان	xoštanešân

مثال:

معادل فارسی	گویش کهکی
خودت گفتمی.	xoštanet bu?âd.

ت- ضمائر متقابل

این ضمائر عبارتند از:

معادل فارسی	گویش کهکی
همدیگر	hamdiga
یکدیگر	yekdiga

مثال:

معادل فارسی	گویش کهکی
همدیگر را دیدند.	hamdigašân bidi.

ث- ضمائر پرسشی

ضمائر پرسشی عبارتند از:

معادل فارسی	گویش کهکی
چند	čand

če	چه
kodâm	کدام
ke	کی (چه کسی)
key	کی (چه وقت)
kobe	کجا
četari	چگونه

مثال:

گویش کهکی	معادل فارسی
če tegu?	چه می‌خواهی؟
ke bama?	کی آمد؟

ج - ضمائر مبهم

این ضمائر عبارتند از:

گویش کهکی	معادل فارسی
čand	چند
hič	هیچ
hama	همه
ba:zi	بعضی
har	هر
folân	فلان

مثال:

گویش کهکی	معادل فارسی
hama bamiye.	همه آمدند.

۵-۱-۲- وابسته

وابسته در گروه اسمی بر دو نوع است: قاموسی و دستوری

۵-۱-۲-۱- وابسته قاموسی

وابسته قاموسی شامل مضاف‌الیه، صفت و اعداد است.

الف - اسم در مقام مضاف‌الیه

نشانه اسم وقتی در مقام مضاف‌الیه باشد، پس از نشانه اضافه به دنبال اسم دیگر می‌آید. (شریعتی،

۱۳۷۷: ۸۹).

مثال:

معادل فارسی	گویش کهکی
خانه زن	kiya zanu
بچه مرد	randey miyardiya

در این مثال‌ها zanu و miyardiya مضاف‌الیه‌اند. حالت اضافهٔ مقلوبی هم در این گویش دیده می‌شود. این بدین معنا است که با قلب مضاف و مضاف‌الیه و حذف کسرهٔ اضافه، گروه اسمی ساخته می‌شود.

مثال:

معادل فارسی	گویش کهکی
غروب آفتاب	?âftow qurub

ب- صفت

یکی دیگر از وابسته‌های هسته، صفت است که می‌تواند به صورت وابسته پیشین یا پسین هسته باشد.

ب-۱- صفت اشاره

وابستهٔ پیشین اسم است.

مثال:

معادل فارسی	گویش کهکی
این خانه	yan kiya
آن سندلی	hun sendali

ب-۲- صفت پرسشی

وابستهٔ پیشین اسم است و پرسشی را مطرح می‌کند. صفت‌های پرسشی عبارتند از:

معادل فارسی	گویش کهکی
کدام	kodâm
چه	če
چند	čand
چطور	čujur

مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
čannafar townde?	چند نفر می‌آیند؟

ب-۳- صفت بیانی

صفت بیانی چگونگی اسم را بیان می‌کند و وابستهٔ پسین اسم است.

مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
xâka xurdu	خواهر کوچک
berow masdar	برادر بزرگ

صفت بیانی شامل انواع زیر است:

ب-۳-۱- صفت ساده

صفت ساده صفتی است که نشانه‌ای در پایان نداشته باشد.

مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
xub	خوب
masdar	بزرگ

ب-۳-۲- صفت تفضیلی

نشانهٔ این صفت پسوند [-tar] است که به پایان صفت ساده اضافه می‌شود. این صفت معمولاً پس

از موصوف می‌آید. مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
berow masdatar	برادر بزرگتر

ب-۳-۳- صفت عالی

نشانهٔ این صفت [-tarin] است که به پایان صفت ساده اضافه می‌شود. این صفت معمولاً پیش از

موصوف می‌آید.

مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
masdatarin berow	بزرگترین برادر

ب-۳-۴- صفت عددی

عدد شامل اصلی، ترتیبی و کسری است. عدد اصلی و ترتیبی به صورت «هسته» و «وابسته» به کار می‌روند ولی عدد کسری همیشه به صورت «هسته» است.

ب-۳-۴-۱- عدد اصلی

این اعداد پیش از اسم می‌آیند و عبارتند از:

معادل فارسی	گویش کهکی	معادل فارسی	گویش کهکی
یک	yak	یازده	yowzda
دو	du	دوازده	duvâzda
سه	se	سیزده	sizda
چهار	čowr	چهارده	čowrda
پنج	penj	پانزده	punzda
شش	šeš	شانزده	šownza
هفت	haf	هفده	hivda
هشت	haš	هیجده	hižda
نه	nu	نوزده	nuzda
ده	da	بیست	bist

ب-۳-۴-۲- عدد ترتیبی

عدد ترتیبی از اضافه کردن پسوند [-om] به عدد اصلی ساخته می‌شود. اعداد ترتیبی عبارتند از:

معادل فارسی	گویش کهکی
اول	?avval
دوم	doyyom
سوم	seyyom
چهارم	čowrom
پنجم	penjom

مثال:

معادل فارسی	گویش کهکی
کتاب اول	ketâbe ?avval

ب-۳-۴-۳- عدد کسری

عدد کسری از همراهی دو عدد اصلی ساخته می‌شود و همانطور که قبلاً گفته شد این عدد همیشه هسته است و به صورت وابسته نمی‌آید.

مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
haš yak	یک هشتم
se yak	یک سوم

۵-۱-۲-۲- وابسته دستوری

وابسته دستوری شامل انواع زیر است:

الف- شمار (مفرد و جمع)

نشانه جمع در گوش کھکی عموماً به صورت تغییر آوایی است که با توجه به آوای پایانی کلمات انجام می‌شود و به شرح زیر است:

- در صورتی که در پایان کلمه واکه /a/ یا یک همخوان باشد به هنگام جمع بستن واکه /a/ به /e/ تبدیل می‌شود یا واکه /e/ در پایان کلمه اضافه می‌شود.

مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
pura → pure	پسران
deta → dete	دختران

- کلماتی که به واکه /â/ مختوم‌اند به هنگام جمع بستن واکه /â/ به /ow/ تغییر می‌یابند.

مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
zâmâ → zâmow	دامادها
čarvâ → čarvow	گوسفندها

- بعضی از کلماتی که به واکه /a/ مختوم‌اند به هنگام جمع بستن واکه /a/ به /iya/ تغییر می‌یابند.

مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
miyarda → miyardiya	مردان
taka → takiya	پزها

- کلماتی که به واکه /î/ مختوم‌اند به هنگام جمع بستن واکه /î/ به /iye/ تغییر می‌یابند.

مثال:

گوش کھکی	معادل فارسی
dâ?i → dâ?iye	دائی‌ها

sabzi → sabziye	سبزی‌ها
-----------------	---------

- کلماتی که به /iya/ مختم‌اند به هنگام جمع بستن /iya/ به /own/ تغییر می‌یابد.
مثال:

گویش کهکی	معادل فارسی
leyliya → leylovn	پسران
deyliya → deylvon	دختران

ب- تعریف (معرفه و نکره)

در این گویش اسم معرفه نشان خاصی ندارد و به همان صورت ساده به کار می‌رود.
مثال:

گویش کهکی	معادل فارسی
zanu	زن
mardiya	مرد
baqče	باغ

نشانه نکره در این گویش کلمه «yey» به معنی (یک) است که قبل از اسم می‌آید.
مثال:

گویش کهکی	معادل فارسی
yey zanu bidiya.	زنی را دیدم.

پ- جنس (مذکر و مؤنث)

اسم‌ها در این گویش یا مذکرند یا مؤنث. اما اسم‌های مؤنث در صورت مفرد نیز علائمی دارند که آنها را از مذکر جدا می‌سازد:

پ-۱- مصوت /u/ در پایان هر اسمی نشانه تأنیث آن است.

مثال:

گویش کهکی	معادل فارسی
deylu	دختر
zanu	زن
muluču	گنجشک

پ-۲- مصوت کوتاه /a/ در پایان بیشتر اسم‌ها علامت تأنیث آنها است.

مثال:

معادل فارسی	گوش کهنکی
مرغ	karga
بادام	veyma
گردو	gardaka

اما برخی از اسم‌های مذکر نیز چنین علامتی دارند که تعداد آنها کم است.

مثال:

معادل فارسی	گوش کهنکی
سگ	?esba
بچه	randa
مرد	miyarda

اسم‌هایی که از فارسی وارد این گوش شده‌اند و چنین مصوتی در پایان دارند مذکر حساب می‌شوند مثل شاخه، پله، کاسه، کوزه و ... راه تشخیص مذکر از مؤنث در گوش کهنک تفرش عبارت است از:

- وجود مصوت کوتاه /a/ در پایان اسم‌ها

البته همان‌طور که دیدیم این روش تا حد زیادی نیاز به دقت دارد و جز برای گوشوران آسان نیست.

- مطابقت صفت با موصوف

در این گوش همانند زبان عربی صفت با موصوف مطابقت می‌کند مثلاً «انار» مذکر محسوب می‌شود و با اضافه کردن صفت چنین می‌شود:

معادل فارسی	گوش کهنکی
انار سرخ	enâre sorx
چوب خشک	čultey xošk
شاخه خشک	šâxey xošk

اما برای مؤنث صفت نیز تغییر می‌کند و مصوت کوتاه /a/ به آن اضافه می‌شود.

مثال:

معادل فارسی	گوش کهنکی
سیب سرخ	siya sorxa
گریه سفید	kuya sifida

- مطابقت اسم‌ها با ضمائر اشاره مناسب در جمله‌های اسنادی

مثال:

معادل فارسی	گوش کهنکی
آن سنگ است.	hun seyng

hun miyardey	آن مرد است.
hunu veymey	آن بادام است.
hunu zanuyey	آن زن است.

ضمیر اشاره دور «hun» برای مذکر و ضمیر اشاره «hunu» برای مؤنث به کار می‌رود.
- در این گویش همانند زبان عربی فعل با فاعل از نظر جنس مطابقت دارد.
مثال:

گویش کهکی	معادل فارسی
zanu bamiya.	زن آمد.
miyarda bama.	مرد آمد.

(مرد) با فعل مذکر و (زن) با فعل مؤنث می‌آید.

۶- نتیجه

با توجه به مطالب ارائه شده در این تحقیق، گویش کهک تفرش برخی ویژگی‌ها را در خود حفظ کرده است که در زبان فارسی از بین رفته‌اند. مهم‌ترین ویژگی‌هایی که این گویش را از زبان فارسی متمایز می‌سازد عبارتند از:

- ۱- در این گویش اسم از نظر جنس به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود. این خصوصیت یکی از مهم‌ترین خصوصیات این گویش است که آن را از فارسی رسمی متمایز می‌کند. اسم مذکر در این گویش علامت خاصی ندارد ولی علامت تأنیث در این گویش [a-] و [u-] در پایان کلمه است.
- ۲- یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های ساختار مصدری گویش کهک تفرش با فارسی رسمی وجود پیشوند تصریفی فعلی است که در ساختار بسیاری از افعال این گویش وجود دارد.
- ۳- در گویش کهک تفرش صرف فعل از نظر زمان با توجه به نوع فعل یعنی لازم و متعدی متفاوت است و با زبان فارسی کاملاً فرق دارد.
- ۴- در این گویش همانند زبان عربی فعل با فاعل از نظر جنس مطابقت دارد.
- ۵- در پایان اضافه می‌شود که گویش کهکی جزء گویش‌های ارگتیو است به این معنی که در زمان گذشته افعال متعدی به جای شناسه فعلی از ضمائر شخصی پیوسته استفاده می‌کند.

منابع

- حیدری، عباس (۱۳۷۳). فرهنگ گویش کهکی و بررسی برخی ویژگی‌های دستوری آن، دانشگاه علامه طباطبایی، شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۱). سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

- شریعتی، منصور (۱۳۹۰). بررسی فرآیند ترکیب در گویش روستای کهک تفرش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- شریعتی، مهدی (۱۳۷۷). بررسی گویش کهک تفرش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۷). فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلباسی، ایران (۱۳۶۷). «ارگتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، مجله زبان‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی.

سداو